

اسلامی‌سازی دانش معاصر: تقسیم‌بندی موضوعی و فراتحلیل آثار و مهم‌ترین منابع

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲

عباس قنبری باغستان^۱، سید محسن میری^۲

چکیده

هدف از این مقاله به دست دادن فهمی جامع و روشن از «اسلامی‌سازی دانش» در دوران معاصر می‌باشد، که پاسخی روشنفکرانه، علمی و احیاگرانه متفکران اسلامی به پروژه مدرنیته در چند دهه اخیر است.

این تحقیق با استفاده از روش تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای، به فراتحلیل بیش از ۸۰ اثر (مقاله، کتاب، نقد و...) در زمینه «اسلامی‌سازی دانش»^۳ پرداخته و با ارائه نوعی تقسیم‌بندی موضوعی تلاش کرده تا تصویر روشن‌تری از آن به عنوان «کل» و مجموعه‌ای از «میراث غنی علمی» ارائه دهد.

در این مقاله در جمع‌بندی نشان می‌دهیم که اسلامی‌سازی دانش با توجه به حجم زیادی از تلاش‌ها و کوشش‌های نظری و تحقیقاتی که در اقصی نقاط جهان، به خود اختصاص داده از یکسو نمایانگر رشد، بالندگی و غنای محتوایی آن است و از سوی دیگر، به نوعی «بازخیزش علمی» مسلمانان برای احیای دوران طلایی تمدن اسلامی محسوب می‌شود.

لذا در مقایسه‌ای تاریخی، شاید بتوان با توجه به پویایی و روند تکاملی «اسلامی‌سازی دانش» در چند دهه اخیر، ارزش آن را با نقش «نهضت ایجاد دانش‌های عقلی و تجربی اسلامی» در زمان ورود مسلمانان به دوران طلایی «تمدن اسلامی» قابل قیاس دانست.

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که «اسلامی‌سازی دانش» نه فقط تنها مسیر ممکن برای مقابله با مسائل و چالش‌های ناشی از مواجهه با مدرنیته است، بلکه همچنین این ظرفیت و پتانسیل را دارد که از طریق ایجاد گفتمان‌های خلاق در عرصه‌های مختلف علمی و روشنفکری به بازستاندن حاکمیت مسلمانان بر علم و دانش و احیای تمدن اصیل اسلامی کمک کند.

واژگان کلیدی: اسلامی‌سازی دانش، مدرنیته، پاسخ احیاگرانه، بازخیزش علمی، تقسیم‌بندی موضوعی، فراتحلیل

۱ عضو هیئت علمی گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و نویسنده مسئول ghanbari.abbas@ut.ac.ir

۲ دانشیار دانشگاه جامعه‌المصطفی العالمیه sm_miri@miu.ac.ir

۳ لازم به توضیح است که این مقاله بر آثار و منابع علمی انگلیسی خارج از ایران متمرکز بوده است.

مقدمه

در بررسی و مطالعه تاریخ کشورهای اسلامی در یکصد سال گذشته، بسیاری از نویسندگان، به‌خصوص تاریخ‌نگاران غربی، عمدتاً بر فهرستی از اتفاقات و رویدادهای سیاسی-نظامی تکیه می‌کنند که آشکارا دال بر مقابله «سخت‌افزارانه»^۱ مسلمانان با مدرنیته بوده (R. Hrair, Dekmejian, 1985) و به وجه «علمی و روشنفکرانه» پاسخ آنها به مدرنیته که از آن به عنوان «اسلامی‌سازی دانش» یاد شده (Mohamed, 1993, Pp: 13-14)، کمتر توجه می‌کنند.

یکی از دلایل این امر تقدم تاریخی واکنش وسیع و گسترده سخت‌افزارانه کشورهای اسلامی به مدرنیته در قالب تلاش‌هایی برای تغییر حکومت‌ها و فراخوان‌های بسیار برای اصلاحات سیاسی - از قبیل مبارزات افغان‌ها در برابر اشغال شوروی، جنبش‌های مسلحانه و مبارز و در نهایت انقلاب‌های مختلف در کشورهای عربی-اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا- در برابر پاسخ نسبتاً محدود و نرم «روشنفکرانه و علمی» اندیشمندان مسلمان در قبال مدرنیته - همچون نحله‌ها و مکاتب علمی و روشنگری اسلامی در سطوح ملی و منطقه‌ای - است که عمر آن به کمتر از ۵ دهه می‌رسد.

بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف جوامع اسلامی در دوران اخیر، به لحاظ روشنفکری، غفلت از اهمیت «پاسخ علمی و روشنگرانه» اندیشمندان اسلامی به چالش‌های پس از مدرنیته است که از آن به عنوان «اسلامی‌سازی دانش» یاد می‌شود. این موضوع به قدری حائز اهمیت است که حتی در بین برخی از اندیشمندان غربی نیز از آن به عنوان نوعی گذار جوامع مسلمان از مقابله‌جویی سخت‌افزارانه به نوعی چاره‌جویی و پاسخ‌گویی علمی و روشنفکرانه برای مواجهه با مدرنیته یاد شده و از آن استقبال می‌شود.

«اسلامی‌سازی دانش»، پاسخ متأخر مسلمانان به مدرنیته، اگرچه در مقایسه با جنبش علمی مقابل آن در غرب از انسجام، یکپارچگی و تداوم هدفمند کمتری برخوردار است، اما از آنجایی که بخش عظیمی از تلاش‌ها و کوشش‌های علمی، تحقیقاتی و دانشگاهی بسیاری از اندیشمندان اسلامی را در اقصی‌نقاط جهان به خود اختصاص داده، این ظرفیت و پتانسیل را دارد که به موازات گسترش و توسعه دانش غربی، با خلق و ایجاد گفتمان‌های اسلامی خلاق در عرصه‌های فکری و روشنفکری علمی مدرن، مجدداً به احیای تمدن اصیل اسلامی کمک کند.

۱ در عمده متون غربی از آن به عنوان وجه «ستیزه‌گره» پاسخ مسلمانان به مدرنیته یاد شده است.

لذا با توجه به تداوم چالش‌ها و مسائل ناشی از مواجهه جوامع اسلامی با مدرنیسم و حتی بازتولید و افزایش آنها در عصر پست مدرنیسم، غفلت از «اسلامی‌سازی دانش» نه تنها جایز نیست، بلکه موضوع نیازمند بازبینی و بازنگری جامع و هدفمند با هدف بهره‌وری از آن که تجربه‌ای علمی ارزشمند و در صورت امکان تداوم آن در حوزه‌های مختلف فکری و علمی تلقی می‌شود.

اهداف تحقیق

با توجه به اهمیت موضوع اسلامی‌سازی دانش و نیز حجم انبوهی از تلاش‌ها و کوشش‌های علمی که اندیشمندان اسلامی در اقصی نقاط جوامع اسلامی در این زمینه انجام داده‌اند، هدف از این تحقیق ارائه فراتحلیلی از آثار و منابع موجود در زمینه اسلامی‌سازی دانش در دوران معاصر است.

سؤالات تحقیق

با توجه به هدف فوق، سؤالات تحقیق شامل این موارد می‌باشد: ۱. مهم‌ترین آثار و منابع مطرح در زمینه «اسلامی‌سازی دانش» در دوران معاصر کدام‌ها هستند؟ ۲. آیا می‌توان بر مبنای فراتحلیل آثار موجود در دوران معاصر، به ترسیم نمایی کلی از «اسلامی‌سازی دانش» دست زد؟ ۳. چه تقسیم‌بندی موضوعی بر این آثار می‌توان اعمال کرد؟

پیشینه تحقیق

شروع و آغاز شکل‌گیری «اسلامی‌سازی دانش» در دوران معاصر را می‌توان اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی و از زمانی دانست که سید حسین نصر در اثر مشهور خود *مواجهه انسان و طبیعت*^۱ تلاش‌هایی به‌سوی ارائه چشم‌اندازی اسلامی از علم مبذول داشته است (Nasr, 1968). محمد اسلم حنیف^۲، از پیشگامان این عرصه، تقسیم‌بندی تاریخی از «اسلامی‌سازی دانش» در دوران معاصر، به دست می‌دهد که مبنایی برای هدف این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است. به اعتقاد اسلم حنیف «موضوع اسلامی‌سازی دانش» در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ معطوف به مقدمه‌چینی و بسط اولیه «مفهوم اسلامی‌سازی» بود. این درحالی است که نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ را می‌توان به عنوان دهه «شور و اشتیاق جدی» و «فعالانه

1 Encounter of Man and Nature

2 Mohamed Aslam Haneef

ایراز کردن» و تلاش برای «توسعه و تولید محصول» یا به عبارتی کتاب‌های اسلامی ارزیابی کرد. با این وجود، در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، خیلی‌ها شروع به زیر سؤال بردن این محصولات اسلامی شده کرده و حتی کل اسلامی‌سازی دانش یا دست‌کم برخی از رویکردهای به آن را مورد سؤال و تردید قرار دادند" (Mohamed Aslam Haneef, 1997).

در این خصوص، اگرچه هم در ایران و هم در دیگر جوامع اسلامی تحقیقات زیادی با رویکرد تاریخی یا تطبیقی در زمینه اسلامی‌سازی دانش در دوران معاصر انجام شده، با این حال تلاش‌های کمتری با رویکرد «فراتحلیلی» در جهت ارائه‌ی نمایی کلی از آن و مبتنی بر تقسیم‌بندی موضوعی صورت گرفته است.

داشتن مطالعه‌ای با چنین رویکردی از این منظر حائز اهمیت است که می‌توان با به‌دست آوردن نمای روشن از موضوع اسلامی‌سازی دانش در دوران معاصر، شناسایی مسیرها و گرایش‌ها، تحلیل نقاط ضعف و قوت آنها و... مبنای علمی و پژوهشی بهتری برای مطالعات و رویکردهای آتی به‌دست آورد.

چارچوب مفهومی

در این بخش، به منظور به دست آوردن درک بهتری از موضوع «اسلامی‌سازی دانش»، چارچوب مفهومی پژوهش با نگاهی تاریخی به موضوع ارائه می‌شود.

موضوع و ایده تحول در علوم انسانی در جوامع اسلامی و آنچه که امروزه «اسلامی‌سازی دانش» نامیده می‌شود، اگرچه در تاریخ اندیشه اسلامی، به صورتی نظری و متمرکز، به گونه‌ای که در این روزگار طرح گردیده، مطرح نبوده است ولی از نظر عملی موضوعی مسبوق به سابقه است. بررسی‌ای اجمالی در تاریخ اندیشه مسلمانان نشان می‌دهد که دست‌کم در دو مقطع تاریخی می‌توان موضوع «اسلامی‌سازی دانش» را مسئله و دغدغه مهمی در بین مسلمانان دانست که در هر دو دوره، حجم زیادی مطالعه، تحقیق و نظرورسی درباره آن صورت گرفته است.

اول، در دورانی که عصر طلایی تمدن اسلامی نامیده می‌شود. در این دوران، براساس مطالعات عبدالحمید ابوسلیمان^۱، دانشمندان اسلامی علاوه بر تولید دانش اصیل در فلسفه، علم نجوم، داروسازی، علوم طبیعی، ریاضیات، معماری، ادبیات، جغرافیا، جامعه‌شناسی و موسیقی، بسیاری از دانش‌های موجود در کشورهای هند، ایران و یونان باستان را نیز اسلامی کردند (Abu

1 Abu Sulayman, A. H.

(Sulayman, 1994). برای نمونه، دانشمندان اسلامی دوران طلایی تمدن اسلامی از جمله فارابی، ابن‌سینا و... فلسفه یونانی و اسکندرانی موجود را با بهره‌گیری از اندیشه‌های عمیق و بنیادین قرآن کریم و حدیث و نیز نبوغ فکری خویش، به گونه‌ای تغییر دادند که فلسفه جدید «فلسفه اسلامی» پدید آمد.

این تغییر از جمله شامل توسعه موضوعاتی که در فلسفه پیشین به صورت محدود مطرح شده بود، طرح مسائل فراوان جدیدی که در فلسفه پیشین سابقه نداشت، ایجاد راهبردها و سمت‌وسوی جدیدی برای فلسفه، ارائه استدلال‌های عقلی جدید، رفع اشتباهات و مغالطات از فلسفه پیشین، پیوند دادن استدلال‌های فلسفی به دیگر حوزه‌های معرفتی و به عبارتی، ایجاد جامعیت در نگرش فلسفی و بسیاری موارد دیگر می‌شد که همه اینها به یمن بهره‌گیری از معارف اسلامی بود.

همچنین «البتانی در زمینه علم نجوم یونانی؛ ابن قراح در زمینه علم جغرافیای یونان؛ ابوریحان بیرونی در زمینه علم نجوم هندی و ابن خلدون نیز در زمینه علم داروسازی ایران تلاش‌های مشابهی انجام دادند» (Abu Sulayman, 1994).

دوم، دوران معاصر که شروع آن را می‌توان اواخر دهه ۱۹۶۰ دانست که طی آن، به خصوص تحت تأثیر آثار و پیامدهای مدرنتیبه در کشورهای اسلامی، متفکران اسلامی زیادی هم در شرق و هم در غرب به این موضوع پرداخته و هرکدام به فراخور حوزه‌های معرفتی خود تلاش‌های زیادی در زمینه «اسلامی‌سازی دانش» انجام داده و الگوها و مدل‌هایی نیز پیشنهاد داده‌اند.

تلاش‌های سید حسین نصر در دهه ۷۰ میلادی، نظریه‌پردازی‌های الفاروقی در دهه ۸۰ میلادی، حول «مؤسسه بین‌المللی تفکر اسلامی» در ویرجینیای آمریکا، کوشش‌های سید نقیب العطاس در کشور مالزی در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، حول «مؤسسه بین‌المللی تفکر و تمدن اسلامی» (ISTAC) و سپس دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی (IIUM) از جمله مهم‌ترین پیشگامان در این دوره می‌باشند که در خارج از ایران، هرکدام طرفداران و نحله‌های فکری قابل توجهی دارند.

آنچه در راستای اهداف و سؤالات این تحقیق مورد توجه قرار گرفته، موضوع «اسلامی‌سازی دانش» در دوران معاصر، یعنی از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، در خارج از ایران می‌باشد.

روش تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در این مطالعه، اسنادی، کتابخانه‌ای و فراتحلیل است. برای پاسخ به مسئله اصلی این مطالعه در خصوص شناسایی ابعاد علمی و آثار مطرح در اسلامی‌سازی دانش و ترسیم نمایی کلی از آن، به‌طور خاص، بیش از ۸۰ مدرک/اثر علمی (شامل مقاله، کتاب، سخنرانی، چکیده و...) مرتبط با موضوع اسلامی‌سازی دانش به‌عنوان مرجع و منبع مورد مطالعه و بررسی محتوایی قرار گرفته است. تمامی این منابع به انگلیسی و از جمله آثار محققان مشهور اسلامی بوده که عمدتاً در ژورنال آمریکایی علوم/اجتماعی/اسلامی^۱، فصلنامه آموزش و پرورش مسلمان (MEQ)^۲، ژورنال علوم اسلامی (MAAS)^۳، مجله علمی گفتمان روشنگری و مجله علمی الشجره^۴ و سایر انتشارات دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی^۵ منتشر شده‌اند. همچنین حائز اهمیت است که در عنوان تمامی این آثار/مدرک علمی، کلیدواژه «اسلامی‌سازی...»^۶ وجود داشته است.

یافته‌های تحقیق

در این مقاله پس از مشخص نمودن آثار و منابع در موضوع اسلامی‌سازی دانش، ابتدا مهم‌ترین منابع گزینش و سپس به فراتحلیل آن آثار پرداخته شده است. در نتیجه چنین فراتحلیلی، آثار مرتبط به ۶ دسته موضوعی تقسیم شد که در ادامه به توضیح هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

۱- پیشگامان «اسلامی‌سازی دانش»

کمر مقاله/اثر علمی در ارتباط با موضوع اسلامی‌سازی دانش می‌توان یافت که در آن اشاره‌ای به «سید محمد نقیب العطاس» و «اسماعیل راجی فاروقی» نشده باشد. هر یک از این دو، رهبری و نمایندگی نحله‌ای (اگر نتوان گفت جنبش) علمی و فکری در خصوص اسلامی‌سازی دانش را برعهده دارند که به‌ترتیب یکی در مالزی و دیگری در آمریکا پایه‌گذاری شد. در واقع، آثار اولیه

۱ این مجله مشترکاً توسط اتحادیه ی دانشمندان مسلمان علوم اجتماعی (AMSS) و موسسه ی بین‌المللی تفکر اسلامی (واقع در هردون، ویرجینیا) انتشار می‌یابد. اسماعیل راجی فاروقی از جمله بانیان این ژورنال محسوب می‌شود.

۲ این فصلنامه واقع در کمبریج انگلستان از اوایل دهه ۱۹۸۰ و تحت نظر سید علی اشرف شروع به کار کرد.

3 Journal of Islamic Science

4 Muslim Association for the Advancement of Science

۵ مجله علمی گفتمان روشنگری و مجله الشجره هردو از انتشارات علمی دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی (IIUM) هستند.

6 IIUM Press

7 Islamization of...

این دو مرجع و رفرنس بسیاری از تولیدات علمی در ارتباط با اسلامی‌سازی دانش بوده و هست و همچنین شرح و بسط، نقد و بررسی، مطالعه تطبیقی زیادی در ارتباط با آثار این دو اندیشمند در خصوص اسلامی‌سازی دانش صورت گرفته است.

سید محمد نقیب‌العطلس: بیشتر آثار و نوشته‌های سید محمد نقیب‌العطاس در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ در موسسه بین‌المللی تفکر و تمدن اسلامی (ISTAC) (تأسیس ۱۹۸۷) وابسته به دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی به رشته تحریر در آمده و وی خود مؤسس و بنیانگذار این مؤسسه می‌باشد. بخش اصلی دیدگاه‌های محمد نقیب‌العطاس در خصوص اسلامی‌سازی دانش در کتاب *اسلام و سکولاریسم* مطرح شده است. وی در این کتاب، بیش از هر چیزی بر رهایی مسلمانان از چنگال سکولاریزم تأکید می‌کرد. العطاس در مقاله‌ای در همین کتاب با عنوان «غرب‌زدایی از دانش» یکی از ویرانگرترین انتقادهای بر معرفت‌شناسی غربی را مطرح و با نقد ماهیت دانش غربی از جمله شک‌گرایی افراطی، دوآلیسم در ارزش‌ها و جهان‌بینی سیستم دانش غربی، استدلال می‌کند که محققان و دانشمندان مسلمان با فعالیت درون سیستم و نظام تولید علم دانش غربی تنها کاری که می‌کنند این است که ارزش‌ها و تنش‌های درونی تمدن و فرهنگ غربی را توسعه دهند. چنین بدنه‌ای از علم و تحقیق، هرگز نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه‌های اسلامی باشد (Al Attas, 1978, P.56).

العطاس به‌طور مشخص دو مرحله برای اسلامی ساختن دانش مدرن پیشنهاد می‌نماید. مرحله اول عبارت است از فرایند جداسازی^۱ که طی آن دانش بایستی از طریق تفکیک عناصری از قبیل مفاهیم کلیدی تشکیل‌دهنده فرهنگ و تمدن غرب، از تسلط غرب رها شود. دوم، فرایند تزریق^۲ می‌باشد که مطابق آن، پس از پاکسازی، بایستی عناصر و مفاهیم کلیدی اسلامی به بدنه دانش تزریق گردند که ذاتاً از فطرت یا به عبارتی، از عملکرد طبیعی بشر و هدف بشر از زندگی مطابق با آئین اسلام حمایت می‌کند (Al Attas, 1978, P. 56).

اسماعیل راجی فاروقی: عمده آثار و نوشته‌های اسماعیل راجی فاروقی را می‌توان در مؤسسه بین‌المللی تفکر اسلامی^۳، واقع در هرندون ویرجینیا آمریکا، دنبال کرد. این مؤسسه را در سال ۱۹۸ خود فاروقی با هدف پیگیری اسلامی‌سازی دانش تأسیس کرد.

1 Isolation process

2 Infusion process

3 International Institute of Islamic Thought (IIIT)

فاروقی در پاسخ به آنچه که خود «بی‌قراری»^۱ امت اسلامی نامید، بیش از هرچیز بر ضرورت اسلامی‌سازی دانش و ارائه مدلی کاربردی برای آن تأکید کرد. به باور فاروقی، مشکلات جهان اسلام تنها با «تزریق» معرفت‌شناختی در حوزه «آموزش» درمان می‌شود (میری، ۱۳۹۰). وی با اشاره به تضاد دانش غربی با نگرش اسلامی، که باعث تحمیل شکنجه روحی بر ما شده، خاطر نشان می‌سازد که این تنها نسل کنونی ماست که برای نخستین بار این تضاد را در متن زندگی روشنفکری و علمی خود باز شناخته است (Al Faruqi, 1881, Pp. 1-8).

با داشتن چنین دیدگاهی، فاروقی نشان می‌دهد که به چیزی کم‌تر از طرح‌ریزی و شکل‌دهی دوباره کل میراث دانش انسانی از منظر اسلامی راضی نیست. بر این اساس، او روش‌شناسی‌ای مبتنی بر پنج اصل و پنج هدف و نیز مدلی کاربردی مشتمل بر ۱۲ گام مشخص برای دستیابی به این هدف پیشنهاد می‌کند که این مدل کاربردی در واقع مهم‌ترین و اثرگذارترین اثر وی در خصوص اسلامی‌سازی دانش می‌باشد (Al Faruqi, 1982, Pp.42-43).

پنج اصل فراگیر مدل کاربردی فاروقی شامل اصل وحدانیت خداوند، خلقت، حقیقت و دانش، زندگی و بشریت به عنوان زیربنای معرفت‌شناسی روش اسلامی می‌باشد (Al Faruqi, 1982). همچنین پنج هدف اصلی این مدل کاربردی نیز شامل تسلط بر رشته‌های مدرن علوم اجتماعی، تسلط بر میراث اسلامی در آن زمینه‌ها، مرتبط ساختن اسلام به تمام آن رشته‌های علمی مدرن، تلفیق خلاقانه میراث و ارزش‌های اسلامی با علوم اجتماعی مدرن و ارائه تفکر اسلامی می‌باشد (Al Faruqi, 1982, Pp.42-43).

اما بخش اصلی مدل کاربردی فاروقی ارائه دوازده گام مشخص برای اسلامی‌سازی دانش می‌باشد که شرح ذیل می‌باشد: ۱. تسلط بر رشته‌های دانش مدرن و بررسی دقیق طبقه‌بندی‌های آن، ۲. بررسی و تحقیق در رشته‌ها، ۳. تسلط بر میراث اسلامی و آماده‌سازی مجموعه مباحث موجود و نوشته‌های کلاسیک، ۴. تجزیه و تحلیل آنها، ۵. برقراری ارتباط میان اسلام و رشته‌های دانش، ۶. ارزیابی انتقادی رشته‌های دانش مدرن، ۷. ارزیابی انتقادی میراث اسلامی، ۸. تحقیق و بررسی مشکلات عمده امت، ۹. تحقیق و بررسی مشکلات بشریت، ۱۰. تجزیه و تحلیل و ادغام خلاق، ۱۱. طرح‌ریزی مجدد رشته مطابق با چارچوب اسلامی در قالب کتب آموزشی دانشگاهی و ۱۲. اشاعه دانش اسلامی شده (Al Faruqi, 1982, Pp.42-43). البته نباید از نظر دور داشت که مدل کاربردی (مدل ۱۲ گام) پیشنهادی فاروقی در واقع پاسخی به طرح

نظری نقیب‌العطاس در خصوص اسلامی‌سازی دانش بود، طرحی که انتقادات عمدتاً اصلاحی بسیاری به دنبال داشت.

عبدالحمید ابوسلیمان: اگرچه نمی‌توان از عبدالحمید ابوسلیمان و آثار وی هم‌سطح و هم‌تراز دو اندیشمند فوق نام برد، اما وی منشأ تغییر پارادایمی مهمی در اسلامی‌سازی دانش بوده است. عبدالحمید ابوسلیمان شاگرد اسماعیل راجا فاروقی است، اما برخلاف وی، به این نتیجه می‌رسد که رویکردهای صرف آکادمیک موجود به اسلامی‌سازی دانش ممکن است چندان مؤثر واقع نشود و نتواند باعث تغییر و بهبود وضعیت جوامع اسلامی شود. لذا برای رهایی امت اسلامی از وضعیت موجود بهتر است بر «آموزش کودکان و نوجوانان» تأکید شود. در واقع همین امر تغییر پارادایمی مهمی در «جنبش اسلامی‌سازی» بود که از «اسلامی‌سازی دانش» به «اسلامی‌سازی انسان‌ها و جامعه» روی می‌آورد (Wan Mohd Noor Wan Daud, 1998).

عبدالحمید ابو سلیمان برای این منظور، به‌طور مشخص، به سه اصل برای «اصلاح دانش» اشاره می‌نماید. اول رابطه میان «وحی» و «عقل» بایستی همسو^۱ شود، چراکه در اسلام، هر دو مورد منبع کسب دانش بوده و نباید دوئیت در آن وجود داشته باشد. دوم، حوزه و محدوده دانش بایستی مجدداً به‌گونه‌ای تعیین گردد که هیچ‌گونه ابهامی در استفاده از مفاهیم اسلامی و فقه در آن وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، نمی‌توان ادعای دانش و شناخت بر طیف وسیعی از حوزه‌ها را داشت، بلکه حوزه‌های شناختی و دانش باید محدود شود و سپس برای دستیابی به قابلیت اجتهاد در آن و کسب تخصص ویژه و تسلط کامل بر این حوزه‌ها تلاش کرد. سوم، زیرساخت «نظام آموزشی اسلامی» در جوامع اسلامی، تشکیل شود. مسیر برنامه‌های آموزش و تعلیم بایستی در جهت شیوه اسلامی محض هدایت شود تا «دوئیت دانش» خاتمه یابد، چراکه دانش به‌واسطه این دوئیت‌ها به مقوله‌های فکری، اجتماعی، مذهبی و حقوقی مختلف تقسیم شده و در نتیجه دوئیت‌های بیشتری در رهبری^۲ ایجاد شده است (Abu Sulayman, 1994, Pp.10-20).

۲- شارحان «اسلامی‌سازی دانش»

برخی دیگر از اندیشمندان و محققان اسلامی بیشتر تلاش خود را بر شرح و بسط موضوع اسلامی‌سازی دانش در آثار اندیشمندان فوق بنا نهاده‌اند. آنها با اخذ ایده‌های اصلی در خصوص

«اسلامی‌سازی دانش»، به‌خصوص در آثار نقیب‌العطاس و اسماعیل راجی فاروقی، نسبت به شرح و تفصیل آن اقدام نموده و بعضاً نیز ایده‌هایی به آنها افزوده‌اند.

در این خصوص، می‌توان به وان محمد نور وان داوود اشاره کرد که تمرکز خود را بر بسط دیدگاه‌های العطاس گذاشت. وی با اشاره به فرایند دو مرحله‌ای پیشنهادی توسط العطاس برای اسلامی‌سازی دانش شامل ۱. فرایند جداسازی و ۲. فرایند تزریق تأکید می‌کند که انجام آن را تنها افرادی می‌توانند انجام دهند که درک عمیقی از طبیعت، روح و ویژگی‌های اسلام به عنوان مذهب، فرهنگ و تمدن و همچنین فرهنگ و تمدن غربی دارند (Wan Mohd Nor Wan Daud, 1997). تازمانی که عامل اسلامی‌سازی خود درک روشنی از جهان‌بینی اسلامی نداشته باشد، ممکن است نتواند تشخیص دهد چه مواردی را تفکیک نماید و چه مواردی را تزریق نماید، کدام موارد قابل قبول هستند، کدام موارد غیرقابل قبول‌اند و جایگزین‌های اسلامی کدام‌اند.

وان محمد نور وان داوود به‌خصوص هشدار می‌دهد که ممکن است با افراد «کوتاه فکری»^۱ مواجه شویم که به اشتباه تصور کرده‌اند اسلامی‌سازی فرایندی مکانیکی {پوزیتیویستی} است که خارج از ذهن یا روح صورت می‌پذیرد. او با نقل قول از العطاس مبنی بر اینکه فرایند اسلامی‌سازی دانش در اصل مفهومی^۲ (ادراکی) است و از این‌رو امری عقلانی است، معتقد است که در واقع همین کوتاه‌فکران هستند که صحبت از دوجرخه اسلامی، خودرو اسلامی، قطار اسلامی و بمب اسلامی به میان می‌آورند یا اولویت بیشتر به نهادها/سازمان‌های فیزیکی می‌دهند، غافل از اینکه اسلامی‌سازی دانش اول از همه و قبل از هر چیز دیگری، نیازمند ذهن متعالی است (Wan Mohd Nor Wan Daud, 1997).

لوی صافی از جمله دیگر اندیشمندانی است که کمک شایانی به شرح و بسط ایده‌های اولیه اسلامی‌سازی دانش کرده است. بحث اصلی لوی صافی بیشتر درباره «روش‌شناسی» در اسلامی‌سازی دانش است و اینکه به‌طور مشخص «روش» مدونی برای آن ارائه نشده است. صافی، به‌طور مشخص، آثار اسماعیل فاروقی، به‌خصوص مدل کاربردی و عملی وی را اصلاح کرده است (Louay Safi, 1993, Pp. 23-48).

صافی بر این باور است که مدل کاربردی فاروقی به‌لحاظ منطقی بسیار دشوار و غیرقابل دسترس می‌باشد. بنابراین، عمده تلاش وی سازماندهی و اصلاح مدل کاربردی دوازده‌گانه

1 Feeble-Minded

2 Conceptual

فاروقی به‌صورت مسیره‌های موازی است که یکی با دانش مدرن و روش‌های آن مرتبط است و دیگری با میراث اسلامی و روش‌های آن. درنهایت، مدلی که صافی ارائه می‌دهد این است که محققان مسلمان باید به دو نوع متفاوت از دانش تسلط یابند. این مدل به شرح ذیل است:

۱. دانش حقیقی (قائم به ذات)^۱ (تسلط بر دانش مدرن، تسلط بر میراث اسلامی: مجموعه مباحث و تجزیه و تحلیل (گام‌های ۱، ۳ و ۴ در مدل فاروقی).

۲. دانش فنی یا روش‌شناسانه (ارزیابی انتقادی شاخه‌های دانش مدرن، ارزیابی انتقادی میراث اسلامی و تجزیه، تحلیل و ادغام و ترکیب خلاقانه (گام‌های ۶، ۷ و ۱۰ در مدل فاروقی).

۳. سنجش رشته‌های علمی، برقراری ارتباط میان اسلام و رشته علمی مدرن، بررسی و سنجش مشکلات امت و بشریت (گام‌های ۲، ۵، ۸ و ۹ در مدل فاروقی) را نمی‌توان از این فرایند تفکر {اندیشیدن} جدا در نظر گرفت. لذا تنها با به انجام رساندن این عمل می‌توان کتب آموزشی را تولید (گام ۱۱ در مدل فاروقی) و انتشار (گام ۱۲ در مدل فاروقی) دهیم (Louay Safi, 1993, Pp. 23-48).

ابراهیم رجب^۲ از جمله دیگر اندیشمندان اسلامی است که، به‌طور مشخص، بر تفصیل و بسط اندیشه‌های فاروقی تمرکز کرده است. ابراهیم رجب به‌طور خاص، با مفهوم اسلامی‌سازی دانش به معنای عام آن موافق نیست، در عوض، بیشتر بر اسلامی‌سازی رشته‌های خاص، مثلاً اسلامی‌سازی علوم اجتماعی، اسلامی‌سازی آموزش و... تأکید می‌کند.

اصولاً اسلامی‌سازی دانش از دیدگاه رجب دغدغه‌ای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است و شامل نوعی ترکیب از دانش مبتنی بر منابع اسلامی با دانش تولیدشده مبتنی بر روش‌های علوم اجتماعی مدرن می‌باشد؛ این {اسلامی‌سازی دانش} تلاش روش‌شناسانه و نظریه‌ساز است، بدین معنی که به‌دنبال ترمیم و اصلاح کوشش‌های علمی به‌طور کل و علوم اجتماعی به‌طور خاص است، تا مسیر تلفیق «وحی»^۳ و «مشاهده/تجربه»^۴ را تصحیح نماید. چنین فرایندی نمی‌تواند فرایندی تفریقی و خام و ساده‌انگارانه باشد، بلکه فرایندی جدی از «تعامل خلاقانه و تلفیق»^۵ با علوم اجتماعی مدرن است (Louay Safi, 1997).

1 Substantive knowledge

2 Ibrahim Ragab

3 Revelation

4 Observation

۵. رویکرد «تعامل خلاقانه و تلفیق» در برابر رویکرد «عدم تعامل» قرار دارد که فعالیت خود را با کنار گذاشتن پژوهشگری دانش مدرن آغاز نموده و با مقولات اسلامی محض قرآن و حدیث مسیر خویش را ادامه می‌دهند. در این رویکرد، به‌طور کامل، یکپارچگی {تلفیق} میان سنت‌های پژوهشگری غربی و اسلامی‌سازی دانش مردود است.

رجب سپس منظور خود از «تعامل خلاقانه و تلفیق» را توضیح می‌دهد که شامل موارد زیر می‌باشد: ۱. تسلط بر پژوهشگری در علوم اجتماعی مدرن؛ ۲. تجزیه و تحلیل پیشرفت تاریخی علوم اجتماعی و شناسایی پایه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آنها؛ ۳. انتقاد جدی نسبت به موارد فوق از دیدگاه‌های اسلامی؛ ۴. ادغام با بینش‌های برگرفته از دیدگاه‌های اسلامی؛ ۵. بررسی اعتبار این دانش تلفیقی با مراجعه به واقعیت تجربی. در واقع در رویکرد تعامل خلاقانه و تلفیق، اصل بر این است که دانش مدرن هنوز هم نقش ارزشمندی در فرایند اسلامی‌سازی دارد و برخی از روش‌ها و نتایج رشته‌های دانش نوین می‌توانند به رشد و توسعه ابزار تحلیلی جهت مطالعه جوامع مسلمانان کمک کنند (Ibrahim Ragab, 1997, Pp.3-4).

البته نباید از نظر دور داشت که رجب متعاقباً این ۵ مرحله را به سه مرحله تقلیل می‌دهد: ۱. تسلط بر رشته‌های دانش مدرن و ارزیابی انتقادی روش‌ها، نتایج تحقیقات و نظریات آنها براساس دیدگاه اسلام و در راستای آن، ۲. تسلط بر میراث اسلامی و ارزیابی انتقادی پژوهشگری اسلامی در مقابل دیدگاه وحی الهی، نیازهای فعلی {جاری} پیشرفت‌های مدرن در دانش بشر، و در آخر ۳. تلفیق خلاقانه میراث اسلامی و دانش مدرن، که وی به مسلمانان پیشنهاد می‌کند تا «جهش خلاقانه خیال‌پردازانه» هُمن^۱ را با وحی (دانش آشکارشده) جایگزین نمایند تا با آن بر شکاف قرن‌ها عدم توسعه غلبه نمایند (Ibrahim Ragab, 1997, Pp.3-4).

مونا ابوالفضل^۲ اسلامی‌سازی دانش را نیروی بالقوه مؤثر برای بازسازی فرهنگ جهانی می‌داند که بر پایه و اساس اسلام و معرفت توحیدی شکل گرفته است. وی با در نظر گرفتن موضوع اسلامی‌سازی به عنوان بخش مهمی از تجدید حیات اسلامی^۳ در قرن ۱۵ هجری، تلاش دارد با استناد به دلایل تاریخی، نواقص و کاست‌های دانش غربی را برجسته و ویژگی‌های الگوی جایگزین اسلامی را تبیین، توجیه و تفسیر نماید.

مونا ابوالفضل اسلامی‌سازی دانش را از آن جهت احساس می‌کند که انحرافات در مدرنیته (و دانش مدرن) مبنی بر ترک خدا/مذهب ایجاد کرده است. لذا اسلامی‌سازی دانش با معرفی «معرفت توحیدی»، به عنوان نیرویی برای نوسازی فرهنگی و جهتی (مسیری) نه فقط برای مسلمانان که برای همه انسان‌ها در مقیاس وسیع، ضروری است و پتانسیل جهانی دارد (Mona Abu Fadl, 1998, Pp. 163-179).

1 Homan's "creative leap of imagination"

2 Mona Abul Fadl

3 Islamic resurgence

جعفر شیخ ادريس^۱ یکی دیگر از اندیشمندان پرسابقه در حوزه اسلامی‌سازی دانش است که اساس کارش بر نقد فلسفه الحادی مادیرا در دانش معاصر استوار است. تلاش بیشتر ادريس بر کشیدن خط بطلان بر دوئیت «وحي» و «تجربه» می‌باشد و اینکه هر دو می‌توانند منبع شناخت باشند. باین‌حال، وی اذعان می‌دارد که «ما نباید انتظار داشته باشیم دانش اسلامی‌سازی شده ما شامل بیانات و اظهارات همواره درست و کاملاً صحیحی باشد» (Jaafar Shaikh Idris, 1987, pp.201-208). این مسئله وی را به این واقعیت مهم رهنمون می‌سازد که امکان وجود دیدگاه‌ها و نظریه‌های علمی اسلامی متفاوت وجود دارد. بر همین اساس، وی مدلی مرحله‌ای، شبیه به مدل کاربردی فاروقی ارائه می‌دهد که شامل مراحل ذیل است:

۱. تمامی حقایق تجربی و عقلانی را بدون در نظر گرفتن کاشف آن بپذیرید، ۲. حقایق قرآنی مربوط را به آن حوزه‌ها بیافزایید، ۳. آن دسته از قوانین قرآن و سنت که این حقایق به‌واسطه آنها قابل استنتاج و توضیح می‌باشند را بررسی نمایید، ۴. نظریاتی را شناسایی یا توسعه دهید که قابلیت توضیح این قوانین و نظریات را داشته باشد، ۵. از فرضیات فلسفی غیراسلامی و اظهارات دانشمندان غربی حذر نمایید، ۶. تمامی این حقایق، قوانین و نظریات را در چارچوب اسلامی بگنجانید، ۷. از آنجائی که جهان تجربی و وحی دو منبع دانش محسوب می‌شوند، بایستی رابطه میان این دو را به‌روشنی درک نمود و بدون در نظر گرفتن منشأ مذهبی یا تجربی، موارد قطعی^۲ (حقیقت محض) را در اولویت قرار داد، ۸. مسلمانان باید همگام با تحولات جهانی، در جهت ریشه‌دار کردن علم در جامعه خویش نیز تلاش نمایند، ۹. هر دو منبع دانش (جهان و وحی) بایستی به‌عنوان دانش صحیح پذیرفته شوند؛ بدون جستجو برای یافتن حقایق و شواهد تجربی به‌منظور حمایت از بیانات مذهبی یا تحقیق و تفحص در متون مذهبی برای پشتیبانی از حقایقی که از طریق تجربی به‌دست آمده‌اند، ۱۰. انسان‌ها، به‌ویژه با توجه امور دنیوی، نبایست هرگز با قرآن قیاس یا هم‌تراز با آن تلقی شوند، مگر تنها تا میزانی که منطقی یا شواهد قرآنی و سنت اجازه می‌دهد، ۱۱. برای پذیرفتن چیزی، که بخشی {یا جزئی} از دانش تلقی می‌شود، لازم نیست اطمینان کامل از حقیقت آن حاصل شود. دانش برپایه احتمالات همچون دانش بر پایه قطعیت در راستای اهداف عملی مفید و کارآمد می‌باشد (Jaafar Shaikh Idris, 1987, pp.201-208).

1 Ja'afar Sheikh Idris

2 Qat'i

سید علی اشرف^۱ پایه‌گذار فصلنامه آموزش و پرورش مسلمان (MEQ) است که از اوایل دهه ۱۹۸۰ در کمبریج انگلستان راه‌اندازی شده و کانون توجه‌اش بر ابعاد آموزشی اسلامی‌سازی دانش می‌باشد. وی «جهان‌بینی» متفاوت مسلمانان را ریشه اصلی مشکلات مسلمانان در ارتباط با دانش مدرن می‌داند.

اشرف معتقد است که اسلامی‌سازی دانش صرفاً نمی‌تواند دانش جدید یا مدرن را به دانش قدیمی و سنتی رایج در کشورهای مسلمان اضافه نماید. بلکه برای دستیابی به «ادغام خلاقانه»، باید رویکرد خود به تمام شاخه‌های دانش را اسلامی‌نماییم. از دیدگاه وی، بینش اسلام (یا جهان‌بینی آن) چارچوب اسلامی مرجع^۲ را فراهم می‌سازد که شرط لازم اسلامی‌سازی می‌باشد. این چارچوب مرجع شامل ابعاد معنوی، فکری و آموزشی است (Seyed Ali Ashraf, 1989, P. 7). از دیدگاه اشرف، به‌منظور اسلامی‌کردن جامعه به معنای واقعی آن، وجود رهبری علمی^۳، که دانش و دیدگاه آن حقیقتاً اسلامی باشد، ضروری است. اسلامی‌سازی را نمی‌توان به‌راحتی از طریق تبدیل مدارس سنتی به مدارس «مدرن» براساس نظام آموزشی غربی پیاده نمود، همچنین اسلامی‌سازی با ادغام ناهماهنگ رویکردهای مذهبی با رویکردهای سکولاریست با شاخه‌های مختلف دانش تحقق پیدا نمی‌کند (Seyed Ali Ashraf, 1984, Pp.1-4).

اشرف معتقد است اسلامی‌سازی آموزش تنها زمانی به وقوع خواهد پیوست که دول کشورهای مسلمان با اجرای این سیاست موافقت نمایند. اشرف در برنامه‌ریزی جهت اسلامی‌ساختن نظام آموزشی یک کشور به هفت پیش‌شرط (Seyed Ali Ashraf, 1989) اشاره کند که شامل مراحل ذیل است: ۱. تمام جهان‌بینی براساس قرآن و سنت بوده و تعهد خالصانه نسبت به آن وجود داشته باشد؛ ۲. اذعان مقامات و مسئولان مربوط به اینکه روش علمی مدرن سکولار عاجز از ارائه این جهان‌بینی به آنان می‌باشد و مخرب حقیقت اعطا شده توسط خداوند می‌باشد؛ ۳. درک ارتباط {به هم مرتبط بودن} شاخه‌های سنتی دانش یعنی عقل (فکری)^۴ و نقل (انتقال‌یافته)^۵ در سنت دانش مسلمانان، درک آن سنت و اصلاح و تغییر آن در جهت از میان برداشتن مشکلات جدید زندگی؛ ۴. تجزیه و تحلیل رابطه «انسان با انسان» و «انسان با طبیعت» با توجه به رابطه «انسان با خداوند» به‌منظور پی‌بردن به دلیل انحراف بشر از هنجارهای مقرر

1 Syed Ali Ashraf

2 Islamic frame of refrence

3 Academic Leadership

4 Aqli (intellectual)

5 Naqli (transmitted)

شده؛ ۵. طراحی مجدد برنامه آموزشی برای رشته‌های مختلف؛ ۶. اسلامی‌سازی شیوه زندگی کلی به روشی که دیگر گروه‌های مذهبی خلوص محض اسلام را دریابند؛ ۷. متحدسازی نظام‌های آموزشی سنتی و مدرن و طراحی نظامی که بر مبنای «ایمان به پروردگار عالم» پایه‌ریزی شده باشد (Seyed Ali Ashraf, 1989, P 7).

۱. ک. بروهی^۱ معتقد است که دانش معاصر همچون گذشته بر پایه بینش و بصیرت دینی استوار نمی‌باشد، بلکه در آن ردپا و آثار متفکران غیرمذهبی به چشم می‌خورد که رویکرد و منطقی آنها ماهیتی ماشینی و غیرعقلانی داشته و شامل فرضیاتی غیرواقعی هستند که مناسب با چارچوب اسلامی نمی‌باشند (A.K. Brohi, 1993, Pp.5-12).

وی پس از بیان مجدد اهمیت دانش و دانش راستین در اسلام، افول مذهبی و تقریباً غفلت از دین را پایه و اساس دانش در ۳۰۰ سال گذشته می‌خواند. وی به منظور آشکار ساختن تناقضات موجود میان افکار و عقاید داروین، فروید و مارکس (و برخی از پیروان آنها) با جهان‌بینی اسلامی، نقدی جدی بر نظریات آنها وارد می‌کند. وی اسلامی‌سازی دانش را تلاشی در راستای بازسازی مجدد عناصر دانش مدرن و پاکسازی آن از عناصر مخرب و ناهماهنگ با عقاید و اعمال اسلامی تعریف می‌کند که باید با بازنگری جدی در متون آموزشی رایج {استاندارد} در شاخه و رشته‌های اصلی دانش {آموزش} انسانی به منظور هماهنگ ساختن آنها با اصول پایه‌ای و اساسی قرآن و جهان‌بینی آن، آغاز شود (A.K. Brohi, 1993, Pp.31-37). به اعتقاد وی، مسلمانان بایستی جنبشی فراگیر و جهانی در راستای تشخیص عناصر دانش مدرن و پاکسازی آن از عناصر نامربوطی که با عقاید و اعمال مذهبی ناسازگار می‌باشند، راه‌اندازی نمایند.

۳- مطالعات تطبیقی در «اسلامی‌سازی دانش»

هم‌زمان با پیشرفت مباحث در خصوص اسلامی‌سازی دانش، آثار ارزشمندی نیز در زمینه مطالعات تطبیقی، به‌خصوص میان موافقان موضوع اسلامی‌سازی دانش، گسترش یافت که در برخی از آنها حتی اندیشمندانی که به‌طور مستقیم درگیر اسلامی‌سازی دانش نبودند، مورد بررسی قرار گرفتند.

یاسین محمد^۲ یکی از مهم‌ترین این اندیشمندان است که به بررسی تطبیقی افکار فاروقی با افکار فضل‌الرحمان، که یکی از منتقدان طرح اسلامی‌سازی دانش می‌باشد، می‌پردازد. در این بررسی،

1 A.K Brohi

2 Yasein Mohamed

یاسین بیشتر حامی دیدگاه انتقادی رحمان می‌باشد و درحالی‌که، به‌طور کامل، موضوع اسلامی‌سازی دانش را مردود نمی‌شمارد، به‌روشنی ابعاد موضوع اسلامی‌سازی دانش مورد نظر فاروقی به‌خصوص به خاطر عدم توجه کافی به تعریف سکولاریسم و پایه‌های آن، تأکید بیش از اندازه بر رشته‌های علمی مدرن و کم‌توجهی به قرآن به‌عنوان مرجع غایی و نهایی دانش و توجه به راه‌حل‌های کوتاه مدت در برابر طرح‌های بلند مدت را مورد انتقاد قرار می‌دهد (Yasein Mohamed, 1993).

در مقابل، وی تمایلش را به فراخوان فضل‌الرحمان در «اسلام و مدرنیته» ابراز می‌دارد که طی آن پژوهشگری مسلمانان بایستی ابتدا از قید غرب «رها» شده و سپس با ارجاع به میراث اسلامی، نگرشی مستقل اما قابل فهم نسبت به آن را ترویج دهد که در نتیجه آن می‌توان برای اولین بار رشته‌های اسلامی را گسترش داد (Yasein Mohamed, 1993, Pp.27-40).

وان محمد نور وان داوود^۱ یکی دیگر از این اندشمندانی است که به مقایسه العطاس و فضل‌الرحمان می‌پردازد. از نظر وی، فضل‌الرحمان مشارکت «دیرهنگام و غیرمستقیمی» در موضوع اسلامی‌سازی دانش داشته است (Wan Mohd Noor Wan Daud, 1997, Pp.1-19). از این رو، هرچند انتقادات رحمان به اسماعیل راجی فاروقی در مورد مدل کاربردی وی را می‌پسندد، اما آنها را در مورد العطاس درست و قابل تعمیم نمی‌داند چراکه العطاس همواره بر اهمیت آغاز این فعالیت با جهان‌بینی اسلامی و قرار دادن تمامی کوشش‌های اسلامی‌سازی بر پایه این جهان‌بینی و همچنین به‌کارگیری روش‌هایی که برگرفته از اساس معرفت‌شناسی این جهان‌بینی می‌باشند تأکید کرده است (Wan Mohd Nor Wan Daud, 1989, pp.291-369).

روشنی هاشم و عمران رشید^۲ یکی دیگر از آثار مطرح در حوزه مطالعات تطبیقی است و در آن دیدگاه‌های عطاس و فاروقی را مورد بررسی قرار می‌دهند. این مطالعه بیشتر با هدف «ایجاد درک و پذیرش میان طرفداران عطاس و توافق احتمالی» صورت گرفته است. آنها پس از شرح دقیق چارچوب فلسفی، معانی اسلامی‌سازی دانش و روش‌شناسی‌ها یا به‌طور دقیق‌تر فرایند اسلامی‌سازی دانش به‌گونه‌ای که این دو محقق به آن اشاره داشته‌اند، به این نتیجه رسیدند که در حقیقت شباهت‌های اساسی بسیاری میان این دو وجود دارد (Rossani Hasyim and Imron Rossid, 2000, Pp. 19-44).

1 Wan Mohd Nor Wan Daud

2 Rossani Hasyim and Imron Rossid

به‌طور کلی، از نظر مقاله آنها عطاس دیدگاه عمیق‌تری نسبت به موضوع اسلامی سازی دانش دارد چراکه وی دیدگاه‌های اسلامی سازی دانش خویش را بر پایه موضوع فلسفی مستحکم‌تری قرار می‌دهد و در موضوع خود بر اهمیت روش‌شناسی تأکید می‌نماید، هرچند در مقابل، فاروقی با واقعیت بخشیدن به نظرات خویش درباره «چگونگی اسلامی سازی» به‌واسطه توسعه مدل کاربردی دوازده‌گانه خود گامی فراتر از عطاس برداشته است (Rossani Hasyim and Imron Rossid, 2000). به این‌گونه آثار باید همچنین به تلاش عبدالرشید موتن^۱ که به بررسی تطبیقی فاروقی، عوانی و ابوسلیمان می‌پردازد (Abdul Rashid Moten, 2000, Pp.189-210)، نسیم بات که به بررسی تطبیقی فاروقی و ضیاء‌الدین سردار می‌پردازد (Nasim Butt, 1989, Pp. 79-98)، اوصاف علی^۲ که به بررسی آرای فضل الرحمن می‌پردازد (Ausaf Ali, 1989, Pp. 37-45)، یاسین محمد^۳ که به بررسی تطبیقی فاروقی و فضل الرحمن می‌پردازد (Yasein Mohamed, 1993) و عثمان بوگاژ^۴، لیف استنبرگ^۵ و مونا ابازا^۶ نیز اشاره کرد که هرکدام مطالعات تطبیقی مهمی در این زمینه انجام داده‌اند.

۴- صاحب‌نظران متمرکز بر روش‌شناسی «اسلامی سازی دانش»

یکی از مهم‌ترین ابعاد «اسلامی سازی دانش» که به‌خصوص به دلیل جدید بودن آن همواره مورد توجه بوده و فقدان آن در آثار مطرح در این زمینه انتقادات جدی به‌دنبال داشت، موضوع «روش‌شناسی» در اسلامی سازی است. به‌همین دلیل، اگرچه پیشگامان این عرصه در نظریات خود به موضوع «روش و روش‌شناسی» نیز توجه داشته‌اند، اما برخی از محققان اسلامی تلاش مضاعفی در این زمینه به خرج داده‌اند که مهم‌ترین آنها، عمادالدین خلیل^۷ و اوصاف علی است که منحصراً به مقولات روش‌شناسی می‌پردازد.

عمادالدین خلیل در مقاله «اسلامی سازی دانش: یک روش»، با تعریف مناسبی از اسلامی سازی دانش و نیز تأکید بر ماهیت این فرایند، بر «چیستی» و در مقیاس کوچک‌تری بر «چگونگی» اسلامی سازی تمرکز می‌کند. وی به‌طور مشخص، فرایند اسلامی سازی دانش را به

1 Abdul Rashid Moten
2 Ausaf Ali
3 Yasin Mohd
4 Usman Bugaje
5 Leif Stenberg
6 Mona Abaza
7 Imaduddin Khalil

دو سطح تقسیم می‌نماید: سطح نظری^۱ که عبارت است از بررسی و شرح فلسفه اسلامی سازی دانش، و پرداختن به مسائل هستی‌شناسی و روش‌شناسی و دوم، سطح عملی^۲ که روش‌های به‌کار بسته شده در رشته‌های مختلف دانش را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی به‌طور مشخص، بر قسمت دوم آن تأکید می‌کند و معتقد است که با وجود نظرورزی‌های گسترده، وجود «کتاب روش‌شناسی» برای این امر ضرورت دارد چراکه اسلامی سازی دانش شامل تغییر و اصلاح علوم مطابق با بافت {کانتکت} اسلامی و اتخاذ روش‌ها، شیوه‌ها و اصطلاحاتی از جنس و محتوای شریعت^۳ می‌باشد (Imad Al-Din Khalil, 1991).

اوصاف علی اندیشمند دیگری است که می‌توان به‌طور خاص، در این مقوله جای داد. اوصاف علی مباحث خود را با مطرح کردن «دلالت‌های^۴» رویکرد روش‌شناسانه به اسلامی سازی دانش در زمینه‌های علوم اجتماعی و رفتاری آغاز می‌کند. وی معتقد است که می‌توان از طریق ایجاد چارچوب مفهومی یا پارادایم مشهور به نظریه بزرگ^۵ برای جامعه اسلامی به رویکردی نظام‌مند و سیستماتیک در اسلامی سازی علوم اجتماعی و رفتاری دست یافت. به‌منظور ایجاد نظریه‌ای کلان، مفاهیمی مورد نیاز است چراکه نظریه همیشه به‌دنبال ایجاد رابطه‌ای منطقی بین مفاهیم است. هنگامی که مفاهیم مورد نیاز تعیین شدند، نظریه مطابق با قوانین منطق استقرایی (قیاسی) ساخته می‌شود (Ausaf Ali, 1989). اوصاف علی فهرستی از مفاهیم کلیدی متعدد با سرفصل‌های متفاوت فراهم آورده است که مفاهیم الهی، آخرت‌شناسی و فلسفی از آن دسته می‌باشند.

۵- آثار ناظر بر «اسلامی سازی» در رشته‌های خاص

به موازات تخصصی‌تر شدن موضوع اسلامی سازی دانش و تلاش‌های بی‌سابقه‌ای که به‌خصوص پس از آغاز ریاست عبدالحمید ابوسلیمان بر دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی، در این زمینه صورت گرفت، نویسندگان متعددی تلاش کرده‌اند تا در مورد پیاده‌سازی اصول اسلامی سازی دانش در رشته‌ها یا علوم انسانی / اجتماعی معاصر مثل اقتصاد سیاست و جامعه‌شناسی سخن بگویند.

در این زمینه باید به خصوص به تلاش‌های کمال حسن، رئیس بعدی دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی، اشاره کرد که معتقد به تقدم «جامعه اسلامی سازی» بر اسلامی سازی بود. بدین

1 The theoretical level

2 The practical level

3 Shari'ah

4 Implication

5 Grand Theory

معنی که برای «ساختن جامعه اسلامی» باید بر پرورش انسان‌هایی تأکید کرد که براساس عقیده، شریعت، اخلاق و کرامت زندگی کنند (Wan Daud Wan Mohamed, 1998).

به‌همین دلیل، هم در دوران عبدالحمید ابوسلیمان و هم در دوران محمد کمال، خط و مشی اصلی دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی، اسلامی‌سازی علوم در رشته‌های مختلف و پرورش نسلی از اندیشمندان بود که بتوانند از یک‌سو علوم انسانی در جوامع معاصر را به پویایی دوران طلایی تمدن اسلامی بازگردانند و از سوی دیگر، نسلی از جوانان مسلمان پرورش دهند که بتوانند از چارچوب و حد و مرزهای علم و دانش غربی خارج و تمدن علمی نوین اسلامی را شکل دهند.

در این راستا، آنها با همکاری استادان رشته‌های مختلف در دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی بازنگری‌های اساسی‌ای در متون درسی، اهداف و چشم‌انداز تدوین آنها، محتوای دروس آموزشی و دانشگاهی و... انجام دادند. آنها همچنین اندیشمندان اسلامی زیادی که در غرب آموزش دیده بودند و نیز محققانی از کشورهای مختلف اسلامی به‌ویژه از عربستان، مصر، سودان و پاکستان که تجربه‌ای هم در دانش اسلامی و هم در دانش معاصر داشتند، به مالزی فراخوانده و مشغول به کار، تحقیق و تدریس نمودند (قنبری باغستان، 2013).

عبدالحمید ابوسلیمان خود از جمله مهم‌ترین این افراد است که هم در حوزه سیاست و اسلامی‌سازی علوم سیاسی (Abu Sulayman, 1994) وارد شد و هم در حوزه اقتصاد اسلامی (Abdul Hamid Abu Sulayman, Ibrahim Ragab, 1997 & 1999) ابراهیم رجب (Ausaf Ali, 1989) در حوزه جامعه‌شناسی، یوسف حسین (Mohd Yusof Hussain, 2007) و محمود قلندر (Galandar, 2002) در حوزه رسانه و ارتباطات، طاها جابر علوانی در زمینه اسلامی‌سازی علوم رفتاری (Taha Jabir Alvan, 1989)، م. ا. قاضی در زمینه اسلامی‌سازی علم و تکنولوژی مدرن (M.A. Kazi, 1993)، مسعود العالم چودهری (Masudul Alam Choudbury, 2005)، محمد اسلم حنیف و حفص فرقانی (Mohamed Aslam Haneef and Hafas Furqani, 2007)، منذر کهف (Monzer Kahf, 2003)، محمد نجات الله صدیقی (Muhammad Nejatullah, 2001)، زبیر حسن (Zubair Hasan, 1998) در حوزه اقتصاد آثار مغتنمی برجای گذاشته‌اند.

۶- آثار متمرکز بر «نقد» در اسلامی‌سازی دانش

نقد علمی یکی از نشانه‌های رشد و بالندگی در هر جریان فکری یا علمی است و اسلامی‌سازی دانش نیز از این امر مستثنی نبوده است. در بین اندیشمندان اسلامی، شاید بتوان فضل‌الرحمن و

ضیاءالدین سردار^۱ را از جمله مهم‌ترین نویسندگانی دانست که نقدهای جدی بر آثار مطرح در اسلامی‌سازی دانش وارد کرده‌اند.

فضل الرحمن را می‌توان اولین منتقد جامع از مدل کاربردی فاروقی محسوب نمود. رحمان مدل کاربردی فاروقی را به دلیل «گرایش زیاده از حد به ایجاد نقشه‌ها و نمودارهایی راجع به چگونگی آغاز ایجاد دانش اسلامی» مورد انتقاد قرار می‌دهد. درحالی‌که بیش از آن و مهم‌تر از آن تلاش‌های گسترده‌تری برای ایجاد و فراهم‌سازی ذهن‌ها^۲ لازم می‌باشد تا پیشنهادات^۳ خاص {منظور قبل از ارائه هرگونه پیشنهادی باید متفکرانی با ذهنیت اسلامی تربیت کرد} (Fazlur Rahman, 1988, Pp. 3-11).

ضیاءالدین سردار همسو با فضل‌الرحمان، نیز به‌طور کلی با مدل کاربردی فاروقی مخالف است و البته نقدی جامع‌تر نسبت به سردار به کل این فرایند ارائه می‌کند. وی در مقاله خود، از روش کار فاروقی به دلیل آنکه تنها متشکل از «اصول اولیه»^۴ و در نتیجه «استفاده بسیار محدود از آنها می‌باشد» انتقاد می‌کند. وی با وجود همراهی با فاروقی در این مورد که علوم اجتماعی غربی «اروپامحور»^۵ می‌باشند، فاروقی را به غفلت از این واقعیت متهم می‌سازد که علم مدرن سبب ایجاد جهان مدرن گردیده است و این درست همان چیزی است که موضوع اسلامی‌سازی دانش باید به آن بپردازد، نه اینکه بر نتیجه، مثلاً رشته‌های دانش، متمرکز شود. او معتقد است تأکید بر رشته‌های دانش، که از دیدگاه وی در قالب جهان‌بینی مشخصی به وجود آمده‌اند، اشتباه و نادرست می‌باشد. بنابراین، پذیرش تقسیمات و طبقه‌بندی رشته‌های دانش مطابق تقسیمات موجود در معرفت‌شناسی غربی نیز امکان‌پذیر نمی‌باشد. سردار با توجه به نمونه‌هایی از محققان پیشین، ادعا می‌کند که طبقه‌بندی مجدد دانش امری ضروری می‌باشد (Ziauddin Sardaar, 1988).

سردار همچنین با معرفی دیدگاه اجمالی^۶ که معتقد به ضرورت تدوین پارادایم‌های اسلامی دانش و رفتار^۷ براساس مفاهیم قرآن و سنت است، بر نکته بسیار مهمی تأکید می‌کند و آن کیفیت (ویژگی) فرد، عامل اسلامی‌ساز و همچنین معیارهایی که برای اسلامی‌سازی به کار گرفته

1 Ziauddin Sardar

2 Minds

3 Propositions

4 First principles

5 Eurocentric

6 Ijmalī view

7 Islamic Paradigms of Knowledge and Behaviour

خواهند شد (جهان‌بینی اسلامی)، چارچوبی که در آن اسلامی‌سازی اجرا خواهد شد (در چارچوب معرفت‌شناسی اسلامی) و روشی که اسلامی‌سازی براساس آن صورت خواهد پذیرفت (روش‌شناسی) می‌باشد (Ziauddin Sardar, 1989).

در کنار ضیاء‌الدین سردار و فضل‌الرحمن، که به‌نوعی منتقد کل اسلامی‌سازی دانش بوده‌اند، دیگر اندیشمندانی هم به نقد برخی از رویکردهای آن پرداخته‌اند که در این میان، می‌توان از آثار یاسین محمد (Yasein Mohamad, 1993 & 1994)، سید ولی نصر (Seyyed Vali Reza Nasr, 1999)، علیو تیلد (Aliyu U. Tilde, 1989)، هادی شریفی (Hadi Sharifi, 1984) و به‌خصوص طاها جابرعوانی^۱، که به‌طورکلی معتقد به «معکوس ساختن» توالی مراحل «مدل کاربردی» فاروقی می‌باشد (Taha Jabir al Alwani, 1989 & 1995)، نام برد. هرچند نباید از نظر دور داشت که بیشتر این نقدها اصلاحی بوده و خود کمک شایانی به توسعه ایده اسلامی‌سازی دانش کرده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج فراتحلیل آثار و منابع موجود در «اسلامی‌سازی دانش» و تقسیم‌بندی موضوعی شش‌گانه‌ای که در این مقاله ارائه شد، می‌توان نتیجه گرفت که «اسلامی‌سازی دانش معاصر»، به‌رغم قدمت کم آن، یکی از باارزش‌ترین و عمیق‌ترین پاسخ‌های روشنفکرانه اندیشمندان اسلامی به مدرنیته و پیامدهای آن بوده است.

حجم انبوهی از نظورری‌های صورت گرفته و متون علمی و دانشگاهی زیادی که در عرصه «اسلامی‌سازی دانش» تولید و بازتولید شده، نه فقط بر عمق و اصالت آن، که دغدغه‌ای جدی فکری در جوامع اسلامی است، دلالت دارد، بلکه همچنین سیر تکاملی و توسعه آن به حوزه‌های مختلف، به‌خصوص در یکی دو دهه اخیر، نشان از رشد، غنا و بالندگی «اسلامی‌سازی دانش» است که جنبشی علمی-فکری قوی در اقصی‌نقاط جهان تلقی می‌شود.

از این‌رو، با نگاهی کمتر بدبینانه به تحولات درونی جهان اسلام، تلاش‌ها برای «اسلامی‌سازی دانش» را می‌توان «بازخیزش علمی» مسلمانان به‌منظور احیای دوران طلایی تمدن اسلامی دانست که در آن «اسلامی‌سازی دانش» در مقایسه‌ای تاریخی نقشی همانند «نهضت ایجاد دانش‌های عقلی و تجربی اسلامی» در زمان ورود مسلمانان به آن دوران طلایی ایفا و به احیای مجدد تمدن اصیل اسلامی کمک می‌کند.

مطالعه و تعمق در این متون و هرگونه تلاش نظری و علمی صورت گرفته برای «اسلامی‌سازی دانش» در چند دهه اخیر، به‌خصوص با توجه به اینکه ریشه در تجربه‌ای متفاوت از فضای علمی، تاریخی و روشنفکری ایران دارد، می‌تواند از یک‌سو، منجر به تقویت بدنه علمی، نظری و تحقیقاتی موجود در کشور شود و از سوی دیگر، به رفع موانع، آسیب‌ها و کاستی‌های احتمالی آن کمک کند.

منابع و ماخذ

فارسی

- قنبری باغستان. (۲۰۱۳). به سوی تدوین یک چارچوب فرانظری برای اسلامی‌سازی علوم انسانی. *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*, ۳(۱), ۷-۳۰.
- میری، سید محسن. (۱۳۹۰). "بازخوانی انتقادی اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر اسماعیل فاروق". *فصلنامه اسراء*، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی دهم، شماره زمستان.
- Abu Sulayman, A. H., (1994). *Islamization of Knowledge*. Riyadh: International Islamic Publishing House and IIIT.
- Abu Sulayman, A. H., (1994). *Islamization: Reforming Contemporary Knowledge*. Herndon, VA: IIIT.
- Abdul Rashid Moten, (2001). "Approaches to the Islamization of Knowledge: A Trend Analysis," *Encounters: Journal of Inter-Cultural Perspectives*, 7 (2):189-210.
- Al-Faruqi.(1982). *Islamization of Knowledge: General Principles and Work Plan*. Second Edition, Revised and Expanded. International Institute of Islamic Thought. Herndon.
- AbdulHamid Abu Sulayman. (1994). *Islamization of Contemporary Knowledge*. International Institute of Islamic Thought. Herndon. VA: IIIT.
- A.K Brohi, (1993). "Islamization of Knowledge: A First Step to Integrate and Develop the Muslim Personality and Outlook" In *Sources and Purpose of Knowledge*. Herndon: International Institute of Islamic Thought.
- A, K. Brohi, (1993). "Islamization of Knowledge." *Islamic Thought and Scientific Creativity*, Vol. 4, No. 4.
- Abdul Hamid Abu Sulayman. (1973). "The Theory of the Economics of Islam: The Economics and Brotherhood." In *Contemporary Aspects of Economics And Social Thinking In Islam*. Indiana: MSA of the USA and Canada. Republished in 1998.
- Aliyu U. Tilde. (1989), "A Critique of the Islamization of the Sciences: Its Philosophy and Methodology." *The American Journal of Islamic Social Sciences (AJISS)*, no. 1.
- Ausaf Ali. (1989). "An Approach to the Islamization of Social and Behavioral Science." *American Journal of Islamic Social Sciences*, Vol. 6, No1.
- Fazlur Rahman, (1988) "Islamization of Knowledge: A Response". *The American Journal of Islamic Social Sciences (AJISS)*, No 5.
- Hadi Sharifi, (1984). "Review of Islamization of Knowledge by Ismail Raji Al Faruqi". *Muslim Education Quarterly (MEQ)* no. 3.
- Ismail Raji Al-Faruqi, (1981). "Islamizing the Social Sciences". *Islamika*. No. 1.
- Imad al-Din Khalil, (1991). *Islamization of Knowledge: A Methodology*. Herndon. Virginia: International Institute of Islamic Thought.

- Ibrahim Ragab, (1997). "On the Methodology of the Islamization of Social Sciences". *Intellectual Discourse*, [S.l.], v. 7, n. 1.
- Jaafar Sheikh Idris, (1987). *Islamization of Sciences: Its Philosophy and Methodology*.
- Louay Safi, (1993). "The Quest for an Islamic Methodology: The Islamization of Knowledge Project in its Second Decade". *The American Journal of Islamic Social Sciences*. no.1.
- Mahmoud M. Galander, (2002). "Communication in the Early Islamic Era: A Social and Historical Analysis", *Journal of Intellectual Discourse*, Vol 10, No 1.
- Mohd Yusof Hussain, (2007). "Islamization of Communication Theory". *Media Asia*, Volume 13, Issue 1.
- Mona Abul-Fadl, (1998). "Islamization as a Force of Global Cultural Renewal or: the Relevance of the Tawhidi Episteme to Modernity". *The American Journal of Islamic Social Sciences*. no.2.
- M.A. Kazi. (1993). "Islamization of Modern Science and Technology: in *Sources and Purpose of Knowledge*. Herndon: International Institute of Islamic Thought.
- Masudul Alam Choudbury, (2005). "Islamic Economics and Finance: Where Do They Stand?" *The Islamic Quarterly*, 49 (4).
- Mohamed Aslam Haneef and Hafas Furqani. (2007). "Usul al-Iqtisad: The Missing Dimension in Contemporary Islamic Economics and Finance," in Nur Azura Sanusi et al., (eds.) *Readings in Islamic Economics and Finance*, UUM Press, Malaysia.
- Mohamed, Y, (1993). "Islamization: A Revivalist Response to Modernity", *Muslim Education Quarterly*, No.10.
- Mohamed Aslam Haneef. (1997). "Islam, the Islamic Worldview and Islamic Economics". *IJUM journal of Economics and Management*, 5(1).
- Monzer Kahf, (2003). "Islamic Economics: Notes in Definition and Methodology," in *Review of Islamic Economics*. No. 13.
- Muhammad Nejatullah, (2001). *Economics: An Islamic Approach*. Institute of policy Studies, Islamabad and Islamic Foundation, Markfield.
- Nasim Butt, (1989). "AL-Faruqi and Ziauddin sardar: Islamization of Knowledge or the Social Reconstruction of New Disciplines". *MAAS Journal of Islamic Sciences*, no. 2.
- R. Hrair Dekmejian, (1985). *Islam in Revolution: Fundamentalism in the Arab World*. Syracuse University Press.
- Rossani Hasyim and Imron Rossid, (2000). "Islamization of Knowledge: A Comparative Analysis of the Conceptions of Al-Attas and Faruqi." *Intellectual Discourse* 8, no. 1.
- Seyed Muhammad Naquib alAttas, (1978). *Islam and Secularizm*. Kuala Lumpur, ABIM.
- Seyyed Hossein Nasr, (1968). *Man and Nature: The Spiritual Crisis in Modern Man*. ABC International Group.
- Seyed Ali Ashraf (1984, 1988, 1989), Preamble, *Muslim Education Quarterly*. (MEQ), 1(2), 6(1-4), 7(1).
- Taha Jabir al Alwani, (1989). "The Islamization of Methodology of Behavioral Sciences." *The American Journal of Islamic Social Sciences*, Vol 6, no. 2.
- Taha Jabir al Alwani, (1995). "The Islamization Knowledge: Yesterday and Today". *The American Journal of Islamic Social Sciences*. No. 12.
- Wan Mohd Nor Wan Daud, (1998). "Islamization of Contemporary Knowledge: Theoretical Dimensions and Practical Contributions." Chapter 6 in *the Educational Philosophy and Practice of Syed Muhammad Naquib Al-Attas: An Exposition of the Original Concept of Islamization*, ISTAC, Kuala Lumpur.
- Wan Mohd Nor Wan Daud, (1997), "Islamization of Contemporary Knowledge: A Brief Comparison between Al Attas and Fazlur Rahman." *Al-Shajarah*, Journal of International Institute of Islamic Thought and Civilization.

- Wan Daud, W.M, (1998). The Educational Philosophy and Practice of Syed Muhammad Naquib Al-Attas. Kuala Lumpur: ISTAC.
- Yasein Mohamed, (1993). "Islamization of Knowledge: A Comparative Analysis of Faruqi and Rahman." *Muslim Education Quarterly*, Vol. 11 No. 1.
- Yasein Mohamad, (1994). "Islamization of Knowledge: A Critique". *The American Journal of Islamic Social Science*, no. 2.
- Ziauddin Sardaar, (1988). "Rediscovery of Islamic Epistemology" in *Islamic Futures: The Shape of Ideas to Come*, Pelanduk Publications, Kuala Lumpur.
- Ziauddin Sardar, (1989). "Islamization of Knowledge: A State of the Art report." In *An Early Crescent: The Future of Knowledge and the Environment in Islam*, edited by Ziauddin Sardar. London: Mansell Publishing Limited.
- Zubair Hasan, (1998). "Islamization of Economics: Issues and Agenda", *IIUM Journal of Economics and Management*, 6 (2).

